

A Critical Language Policy and Planning Approach to the Word-Formation Processes of the Academy of Persian Language and Literature

Alireza Rasti ¹

Department of English Language Teaching, Salman Farsi University of Kazerun,
Kazerun, Iran

Received: 05 October 2021

Accepted: 28 January 2022

Abstract

The Academy of Persian Language and Literature as an institute with (inter)national remit, whose policies and plans could have far-reaching consequences not only in linguistic domains but also in social and political ones, must be regularly subjected to internal and external evaluation. The resultant feedback could then contribute to its maximal efficiency. In keeping with this, and having adopted an advocacy-participatory approach, and having applied some principles and concepts from the interdisciplinary Language Policy and Planning to the mechanism involved in the performance of the institute and especially its word-formation processes, the present study has set out to not only lay bare the inadequacies inherent in its functioning but also draw more increasingly the Persian Language policy-makers' attention to them. Using qualitative documentary analysis, the researcher sought to critically, as required of an advocacy-participatory stance, examine and analyze the Academy's linear process of language policy. The findings indicate that the Academy, in its functioning, (un)consciously has assumed a positivistic and stagist standpoint likely to cause the resistance of language agents in various levels and domains of the Iranian pluralistic society. Another finding of the investigation is a lack of recognition of a conflict of interest among the various actors involved in language policy in the documentary data analyzed. Moreover, the adoption of an elitist stance, especially on the issue of word formation, has led to a lack of recognition of the native speaker's linguistic intuition as an invaluable resource for helping with the selection, use, and acceptability of neologisms in Persian.

Keywords: The Academy of Persian Language and Literature; Language Policy and Planning; The Advocacy-Participatory Approach; Documentary Analysis

1. Corresponding Author. Email: a.rasti@kazerunfu.ac.ir

نگاهی نقّادانه به فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پرتو رهیافت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی

علیرضا راستی* (گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران)

چکیده

فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌عنوان نهادی با شعاع عملکردی فراملی که برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های آن می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای، نه صرفاً در زمینه زبانی، بلکه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز به همراه داشته باشد، بایستی پیوسته موردنقد و ارزیابی درونی و بیرونی قرار گیرد تا با لحاظ کردن بازخوردهای حاصل از آن، عملکرد و اثرگذاری بیشینه و بهینه‌ای داشته باشد. در این راستا، پژوهش فعلی، با اتخاذ رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی و نیز کاربست پاره‌ای اصول و مفاهیم میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به سازوکار حاکم بر ساختار این نهاد و به‌ویژه فرایند «واژه‌گزینی»، کوشیده تا ضمن عریان‌سازی از پاره‌ای نارسایی‌ها و کاستی‌های حاکم بر آن، توجه متولیان و سیاست‌گذاران حوزه نگهداشت و گسترش نفوذ زبان فارسی را بیش‌ازپیش به رفع آنها معطوف سازد. پژوهشگر با بهره‌گیری از روش «سندکاوی کیفی» بر آن بوده تا فرایند خطی خط‌مشی‌گذاری زبانی در فرهنگستان را با دیدی انتقادی که لازمه اتخاذ رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی است، تشریح و تحلیل نماید. یافته‌ها گواه آن است که فرهنگستان در عملکرد سیاست‌گذاری زبانی خود (نا)آگاهانه رویکردی «اثبات‌گرایانه» و «گام‌محور» دنبال می‌کند که چنین رهیافتی می‌تواند باعث ایجاد نوعی دافعه و سازش‌ناپذیری از ناحیه کارگزاران زبانی در سطوح و ساحت‌های مختلف جامعه متکثر ایران شود. از دیگر یافته‌های این جستار پژوهشی می‌توان به عدم به‌رسمیت‌شناختن تضاد منافع در میان کارگزاران متعدّد

* نویسنده مسئول a.rasti@kazerunsfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸

و متکثر عرصه سیاست‌گذاری زبانی در اسناد مورد تحلیل اشاره نمود. همچنین، اتخاذ رویکرد «نخبه‌گرایانه»، به‌ویژه در مقوله واژه‌گزینی، منجر به عدم رسمیت شناختن شمّ زبانی گویشوران بومی زبان، به‌عنوان یک منبع ارزشمند گزینش، کاربرد و اقبال‌پذیری واژگان نو در فارسی شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی، رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی، سندکاو

۱. مقدمه

فرهنگستان‌های زبان ملی^۱ نهادهایی «اغلب هنجارگرا و نظارتی [هستند] که می‌کوشند تا به کاربردهای زبانی مطلوبی (آنجایی که به لحاظ سنتی در بافت‌های رسمی ادبی آمده‌اند) قداست ببخشند و دیگر کاربردهایی را که به دلایل مختلف، احیاناً، به آنها اقبال کمتری شده باشد، ممنوع سازند» (ماگل استون^۲، ۲۰۰۵، ص. ۶۱). این موجودیت‌های سازمانی در سراسر دنیا نهادهایی دارای ساختار عمدتاً «حاکمیتی»^۳، «تجویزگرا»^۴ و «سره‌گرا»^۵ به شمار می‌روند (کاموندو^۶، ۲۰۱۵). چنین نهادهایی که با تأکید بر «سیاست تک‌زبانی»^۷ در تلاش هستند گونه معیار زبان رسمی موجود در یک قلمرو سیاسی مشخص را تبلیغ و ترویج نمایند، در ورای اقدامات و برنامه‌ریزی‌های زبانی خود، اهداف و مقاصد عقیدتی (کرونل-مولینا^۸، ۲۰۱۵) را نیز همچون کمک به همگن‌سازی و تقویت بیشتر هویت جمعی و ملی مردم و در نتیجه اجماع‌سازی حاصل که در چالش‌های پیش روی یک ملت بسیار به کار می‌آید، دنبال می‌کنند. به تعبیری دیگر، آنها سهم خود را در هر مرحله‌ای از فرایند پیچیده و

1. national language academies
2. Mugglestone
3. governance
4. prescriptive
5. purist
6. Kamwendo
7. single-language policy
8. Coronel-Molina

طولانی مدّت «ملت‌سازی»^۱ ایفا می‌کنند. فرهنگستان‌های زبان‌های ملی و نهادهای متناظر یا مشابه آنها همچنین نقشی «آشکارا مداخله‌ای، به‌ویژه از نظرگاه مشروعیت‌بخشی به واژگان و معانی جدید» (ماگل استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۲) دارند. چنین سازمان‌هایی، قطع‌نظر از فلسفه وجودی پیدایش‌شان، در دوران معاصر که سیلاب جهانی‌سازی ناشی از تفوّق عقیدتی (هژمونی)^۲ زبان انگلیسی (برجیان^۳، ۲۰۱۷)، یا به تعبیر فیلیپسون^۴ (۱۹۹۲) «امپریالیسم زبانی»^۵ انگلیسی و تبعات شدیداً مخرب آن، انبوه واژگان و ترکیبات زبانی انگلیسی‌گرا^۶ را روانه زبان‌های سرتاسر دنیا می‌کند، رسالتی سنگین بر عهده دارند. می‌توان گفت هرچند سیاست‌های تک‌زبانی و سره‌گرایی بیشتر آنها مورد نقد واقع شده است (اسمیت^۷، ۱۹۹۸)، در دوران جهانی‌سازی زبانی همگی در مقدم‌ترین جبهه پاسداشت زبان‌های فاقد توان هژمونیک و یا رقابت برابر در قلمرو سیاسی یا جغرافیایی خود هستند.

جهت تأثیرگذاری بیشتر و بهتر این نهادها و اساساً بقای عملکردی آنها، دو عامل ضروری به نظر می‌رسد: پشتیبانی بیشتر آنها در زمینه‌های گوناگون در سطوح مختلف اجتماع توسط بازیگران متعدد و نیز ارزیابی عملکردشان. در پیوند با مسأله دوم، چنین موجودیت‌هایی، اساساً، باید پیوسته مورد نقد و ارزیابی درونی و بیرونی قرار گیرند تا با تزریق یافته‌های برآمده از چنین ارزیابی به ساختار عملکردی‌شان، خود را بیش‌ازپیش با تحولات پرشتاب و درازدامنه جهان کنونی سازگار و در نتیجه به بقای خود کمک نمایند.

به اعتقاد فتحی (۲۰۱۷)، «ساختار موفق، یک نظام بدون خطا یا شکست نیست، بلکه نظامی با توانایی تشخیص شکست و به‌طریق‌اولی خودتصحیحی و ایجاد

-
1. nation-building
 2. hegemony
 3. Borjjan
 4. Phillipson
 5. linguistic imperialism
 6. Anglicized
 7. Smith

پیشرفت همراه با پویایی است» (ص. ۳۳۳). به همین منوال، اگر ساختار فرهنگستان زبان ملی در هر قلمرو جغرافیایی بخواهد به تأثیرگذاری و بالندگی خود ادامه دهد، همان‌گونه که اشاره شد، باید نوعی «خودارزیایی» را نیز در دستورکار قرار دهد. بخشی از خوراک موجود جهت انجام چنین رصدی از سمت‌وسوی فعالیت‌های فرهنگستان، می‌تواند از طریق یافته‌های مطالعات انتقادی نسبت به عملکرد فرهنگستان از ناحیه پژوهشگران فاقد تضاد منافع فوری و یا مستقیم تأمین شود. چنین خودارزیایی باید ناگزیر منجر به «خودتصحیحی» مد نظر فتحی (۲۰۱۷) و در درازمدت پیشرفت محسوس و روبه‌جلو نهاد سیاست‌گذار زبانی اعم از فرهنگستان زبان ملی و غیره باشد.

تأسیس نخستین نهاد رسمی خط‌مشی‌گذار زبانی در سطح بین‌الملل به اروپای دوران نوزایی، یعنی زمانی که نخستین چنین نهادی، آکادِمیا دلا کروزکا^۱ در ایتالیا، در سال ۱۵۸۴ بنا نهاده شد» (ماگل‌استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۱)، برمی‌گردد. متعاقب آن، در سده‌های هفده و آغاز هجده به ترتیب، در فرانسه و اسپانیا سازمان‌های مشابهی پدید آمد و این سنت تا سده بیستم و بیست و یکم ادامه یافت و کماکان پی گرفته می‌شود. فرهنگستان‌هایی از این دست «ارگان‌هایی تأثیرگذار و مرجع» هستند «که به‌عنوان بخشی از اختیارات خود، مسئولیت پاسداشت و نظارت بر زبان‌های مشخصی را بر عهده دارند» (ماگل‌استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۱).

فعالیت‌های غیررسمی و غیرنهادی واژه‌سازی در زبان فارسی به حدود ده قرن قبل برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که دانشمندانی همچون ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی به‌جای استفاده صرف و راحت‌طلبانه از واژگان موجود عربی، در حدّ توان به برابرگزینی و واژه‌سازی به‌ویژه در گفتمان علمی در زبان فارسی روی آوردند (پری^۲، ۱۹۸۵). از این حیث، ایرانیان را می‌توان از پیشروان این عرصه در جهان به شمار آورد.

1. Accademia della Crusca

2. Perry

فعالیت‌های رسمی و نهادی مدیریت و سیاست‌گذاری زبانی، در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت (پری، ۱۹۸۵). متعاقب فعالیت‌هایی ناپایدار در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار، در عصر پهلوی اول نهاد رسمی فرهنگستان پا به عرصه وجود گذاشت و در دومین دوره فعالیت خود، در دوران پهلوی دوم، نیز به ایفای نقش پرداخت که با دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از تغییر نظام حاکم در بهمن ۱۳۵۷ برنامه‌ها و اقدامات عرصه برنامه‌ریزی زبانی با وقفه‌ای چندساله روبه‌رو شد. سومین مرحله از حیات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در دهه دوم از عمر نظام جمهوری اسلامی و با بازتعریف اولویت‌ها و مأموریت‌ها آغاز شد؛ فعالیت‌هایی که همچنان تداوم دارد و این نهاد حساس در سطح ملی و بین‌المللی به نقش‌آفرینی فرهنگی خود مشغول است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی در عین نوپا بودن خود، به‌عنوان یکی از به‌نسبه باسابقه‌ترین نهادهای سیاست‌گذار زبانی و واژه‌گزینی به‌طور خاص در سطح جهان که فعالیت‌هایش به‌رغم وقفه‌های کوتاه تداوم داشته، مطرح است.

این نهاد می‌تواند با بهره‌برداری از نتایج بازخورد حاصل از فعالیت‌های علمی و پژوهشی، خصوصاً فعالیت «گروه واژه‌گزینی» خود و نیز همکاری‌های هدفمند و هم‌افزایانه با سایر نهادهای فرهنگی و آموزشی نظیر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، ضمن مرتفع‌ساختن کاستی‌های احتمالی عملکردی - که از دو طریق انجام پژوهش‌های بی‌طرف بیرونی و خودارزیابی درونی انجام می‌شود - حتی به‌صورت الگویی در منطقه و جهان مطرح شود و شعاع و نفوذ عملکردی بیشتری داشته باشد.

بنا بر آنچه گفته شد، پرسش‌های اساسی که این جستار با رویکرد «مدافعه‌ای-مشارکتی»^۱، با هدف عیان‌سازی زوایای مختلف ساختار عملکردی نهاد فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پی پاسخ‌دهی به آنهاست، عبارت است از:

1. advocacy-participatory approach

۱. بررسی اسناد موجود در رابطه با سازوکار عملکردی فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه خلأها یا کاستی‌های احتمالی در نظام سیاست‌گذاری زبانی این نهاد ممکن است به دست دهد؟

۲. به فرض شناسایی کاستی‌ها در این نهاد در سطح سیاست‌گذاری، طبق یافته‌های میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی^۱ و عرصه‌های مرتبط، چگونه می‌توان با بررسی کاستی‌های موجود، دست‌کم از دیدگاه نظری، تأثیرگذاری و اثربخشی نهاد را افزایش داد؟

۲. پیشینه پژوهش

نگاهی به مطالعات صورت‌گرفته در زمینه سازوکار حاکم بر عملکرد فرهنگستان‌های زبان و نهادهای با کارکرد مشابه آن در سطح بین‌الملل، به‌وضوح، حکایت از نوعی شکاف در این عرصه پژوهشی دارد (اسپالسکی^۲، ۲۰۰۹؛ لنگستون و پتی-استانیچ^۳، ۲۰۱۱)؛ شکافی که جا دارد مطالعات عمدتاً با رهیافت انتقادی به آن پردازند و در پی عیان‌سازی بیشتر آن گام بردارند. در این زمینه، شاهد مطالعات پراکنده‌ای در سطح دنیا، آن‌هم بیشتر با رویکرد «فرهنگ‌نگارانه»^۴ (کویریون^۵، ۲۰۰۳؛ کویریون و لانتیر^۶، ۲۰۰۶) هستیم و تعداد مطالعاتی که به مقوله‌های کلان ساختاری و عملکردی فرهنگستان‌ها به‌ویژه در پیوند با کارایی‌شان در جاندازی^۷ نوآوران‌ها و اقبال عموم از آنها می‌پردازند، اندک است (برای نمونه، کاراباکاک^۸، ۲۰۰۹).

دسته‌ای از مطالعات بین‌المللی، عرصه خط‌مشی‌گذاری یا مدیریت زبانی را عرصه‌ای مناقشه‌برانگیز^۹ می‌دانند که در آن صاحبان منافع و علاقه‌مندان متعدّد و متکثر

1. language policy and planning
2. Spolsky
3. Langston & Peti-Stantić
4. lexicographical
5. Quirion
6. Quirion & Lanthier
7. implantation
8. Karabacak
9. a site of struggle

به دنبال تحقق اهداف زبانی مد نظر خود هستند. از آنجاکه فرهنگستان‌ها، عمدتاً، نهادهای حاکمیتی و یا دولتی هستند که در آن تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها به شکلی از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی اتخاذ می‌شوند، اشخاص و گروه‌ها و نهادهای مهم ذی‌نفعی ممکن است از فرایند برنامه‌ریزی زبانی حذف شوند که می‌تواند خساراتی در پیشبرد اهداف زبانی نهاد ایجاد کند. کاموندو^۱ (۲۰۱۵) یکی از این دست مطالعات است که به بررسی عملکرد «مرکز مطالعات زبانی^۲ مالوی»^۳ به‌عنوان نهادی که جایگزین نهاد «چیچوا»^۴ در این کشور شده می‌پردازد و به این یافته می‌رسد که سازمان جدید برخلاف نهاد قبلی، اساساً، عملکردی شبیه فرهنگستان‌های معمول زبان و ماهیتی مرجع‌گرا ندارد، از این رو مشروعیت آن زیر سؤال است.

در مطالعه‌ای دیگر و در بافت جغرافیایی متفاوت، پفی^۵ (۲۰۰۷) به بررسی ایدئولوژی‌های زبانی کارگزاران «آکادمی سلطنتی اسپانیا»^۶ پرداخت. او اگرچه اظهار داشت ایرادی به تلاش‌ها و اقدامات زبانی این نهاد فی‌الذمه وارد نیست، بعضی از گفتمان‌های آکادمی را در خدمت حذف بعضی از بازیگران مهم زبانی در اسپانیا دانست. یافته‌ای که کرونل-مولینا (۲۰۱۵) نیز در مطالعه خود در مورد عملکرد «فرهنگستان پرو» بدان اشاره نموده است. در همین راستا و در پیوند با زبان عربی، عبدالحی، الجاک، موگدم و ماکنی^۷ (۲۰۱۶) به بررسی گفتمان‌های دخیل در برنامه‌ریزی زبانی در «فرهنگستان زبان عربی خارطوم» و نقش عقیدتی آنها پرداختند.

یافته‌های مطالعات انجام‌شده مبین این است که نهادهای برنامه‌ریز زبانی اعم از فرهنگستان‌ها و غیر آن، اهدافی فراتر از «معیارسازی»^۸ گونه زبان رسمی کشورها

-
1. Kamwendo
 2. The Center for Language Studies
 3. Malawi
 4. The Chichewa Board
 5. Paffey
 6. The Spanish Royal Academy
 7. Abdelhay, Eljak, Mugaddam, & Maconi
 8. standardization

دارند و سیاست‌هایی بیش از سیاست‌های زبانی و یا فرهنگی صرف را دنبال می‌کنند (کرونل-مولینا، ۲۰۱۵؛ ۲۰۰۸).

در بافت قلمرو زبان فارسی و به‌ویژه در رابطه با فرهنگستان زبان و ادب فارسی که نهاد حاکمیتی سیاست‌گذار و برنامه‌ریز زبانی در ایران است، مطالعات پراکنده و محدودی در کشور انجام شده است. چنین مطالعاتی، عمدتاً، حول‌وحوش دو محور اصلی متمرکزند: دسته نخست، مطالعاتی که به تشریح و دفاع و یا حتی نقد عملکرد سازمانی فرهنگستان می‌پردازند (حبیبی، ۱۳۸۵؛ حدّاد عادل، ۱۳۷۹؛ غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۹) و دسته دوم، پژوهش‌هایی که به بررسی و یا نقد فرایندهای واژه‌سازی این نهاد توجّه دارند (ایزدی و مشکین‌فام، ۱۳۹۷؛ بختیاری و غلامی، ۱۳۹۹؛ حسابی، امیریان، نظری، ۱۳۹۶؛ دهقان‌زاده، احمدخانی، غیاثیان و سمائی؛ ۱۳۹۸؛ مجید، ۱۳۸۸؛ مختارپور، ۱۳۹۰). این دو روند پژوهشی در کشور با مطالعات بین‌المللی عرصه عملکرد نهادهای مدیریت زبانی به لحاظ محتوایی کمابیش هم‌راستایی و هم‌گرایی دارند.

یکی از ایرادهایی که می‌تواند به مطالعات داخلی صورت‌گرفته در زمینه عملکرد واژه‌گزینی یا واژه‌سازی فرهنگستان زبان وارد باشد، این است که اغلب به این مقوله با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری قدرتمند ورود نکرده‌اند. یکی از استثناها در این زمینه که با کاربست یک چارچوب روان‌شناسی اجتماعی سعی در تبیین نحوه اقبال‌پذیری کاربران به نوواژگان ساخت فرهنگستان زبان و ادب فارسی دارد، پژوهش انجام‌شده توسط پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) است. این جستار با معرفی و پیاده‌سازی مفهوم «هیجامد» در مقوله شش نوواژه مصوّب فرهنگستان به این یافته رسیده است که بر اساس چارچوب نظری و تحلیلی هیجامد، واژگان فرهنگستان اگر سنجیده‌گزینش شوند -یعنی دارای وزن فرهنگی بیشتری نسبت به واژگان خارجی معادل خود باشند- می‌توانند حتی واژگان متناظر خارجی را در زبان پالایش و از دور خارج کنند.

آنچه بررسی پیشینه پژوهش فعلی به دست می‌دهد این است که ظاهراً، تاکنون، هیچ مطالعه‌ای با اتخاذ رویکرد کلان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به عملکرد واژه‌سازی یا واژه‌گزینی نهاد مهم و تأثیرگذار فرهنگستان زبان و ادب فارسی نپرداخته است. از این رو بایسته است پژوهش‌هایی از این دست انجام شوند تا مشخص شود در سطح کلان خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگستان به چه شکل عمل می‌کند و یا باید عمل کند. همچنین ضروری است مطالعات با رویکرد انتقادی به مقوله سیاست‌گذاری زبانی فرهنگستان‌ها به‌طور عام و فرهنگستان زبان و ادب و فارسی به‌طور خاص اجرا شوند تا نشان دهند احیاناً چه جنبه یا جنبه‌هایی از فرایند طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی اقدامات زبانی و به‌طور خاص فرایند واژه‌سازی نهاد، نیازمند مذاقه بیشتر سیاست‌گذار و یا بازنگری آنها است. جستار کنونی را می‌توان از این حیث واجد نوعی جنبه نوآورانه پژوهشی دانست که می‌کوشد با دیدی انتقادی بر مبنای اسناد و داده‌های موجود سیاست‌گذاری و عملکردی در درگاه فرهنگستان، ماهیت چنین فرایند پیچیده و حساسی را بیش‌ازپیش روشن سازد.

۱.۲. چارچوب نظری

۱.۱.۱. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی و رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی (به‌اختصار ال پی پی) یکی از زیرشاخه‌های رشته «زبان‌شناسی کاربردی» است که به شناسایی، تشریح و تحلیل مسائل یا مشکلات برآمده از زبان در جامعه و ارائه راه‌حل برای آنها می‌پردازد. متخصصان و پژوهشگران این میان‌رشته‌ای، با بهره‌گیری از طیفی از روش‌های پژوهشی که ریشه در علوم نظیر مردم‌شناسی، حقوق، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و غیره دارند، توجه خود را به‌طور خاص به «انجام پژوهش درباره مشکلات یا مسائل مربوط به شکل‌گیری، تفسیر، پیاده‌سازی، مقاومت در برابر و ارزیابی سیاست‌گذاری (زبانی)» (هالت و کسلز جانسون^۱، ۲۰۱۵، ص. ۱)

1. Hult & Cassels Johnson

معطوف می‌نمایند. از دید اسپالسکی^۱ (۲۰۰۵)، سیاست‌گذاری زبانی سه حوزه را دربر می‌گیرد: ۱- مدیریت زبانی^۲، مثلاً استانداردسازی سطوح زبان مانند رسم‌الخط، تدوین دستور نوشتاری یک زبان و ...؛ ۲- اقدامات زبانی^۳، یعنی «قواعد مورداجماع گزینش زبان مناسب» (ص. ۳۰) در یک قلمرو جمعیتی؛ ۳- باورها یا ایدئولوژی زبانی^۴، یعنی «باورهای اجتماعی درباره اقدامات مطلوب زبانی» (ص. ۳۰).

«در درازمدت، تعریف یک رشته را می‌توان به‌صورت منطقی با نگاهی به افرادی که به‌طور حرفه‌ای در آن حوزه مشغول کارند مورد کنکاش قرار داد» (اسپالسکی، ۲۰۰۵، ص. ۳۶). طبق این گزاره، با نگاهی به عرصه کاری کارگزاران^۵ میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی می‌توان دریافت که بیشتر آنها متوجه مقوله نهادینه‌سازی (سیاست‌های) زبان در سطوح کلان نظیر سطح یک «دولت‌شهر»^۶ و سطوح خرد نظیر مدرسه، دانشگاه، خانواده، محیط کار و ... و نیز پیام‌ها و پیامدهایی که چنین پیاده‌سازی می‌تواند برای ذی‌نفعان متکثر اجتماعی در سطح ملی (و حتی، بعضاً، در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی) داشته باشد، هستند. چنین علاقه‌مندانی از «سره‌گراها»^۷ و سایر اصلاح‌طلبان گرفته تا مدیران و متولیان دولتی، فعالان حقوق زبانی و مدافعان زبان‌های در معرض خطر، ... همه به‌نوعی دغدغه‌هایی از جنس سیاست‌های زبانی را دارند. از این‌رو، می‌توان مفاهیم، اصول و یافته‌ها و برون‌داد پژوهشی این رشته را در تشریح و تحلیل عملکرد نهادی همچون فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به کار بست.

از آنجاکه به دلیل تعدد و تکثر صاحبان منافع عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی در یک دولت‌شهر و نیز حضور کتمان‌ناپذیر گروه‌های فشار (در هر نوع صحنه

-
1. Spolsky
 2. language management
 3. language practice
 4. language beliefs or ideology
 5. practitioners
 6. nation-state
 7. purists

خط‌مشی‌گذاری عمومی)، تضاد منافع گریزناپذیر می‌نماید که این خود ممکن است به تمایلات تفوق‌طلبانه (هژمونیک) و دسترسی اصحاب خاصی از قدرت به گلوگاه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زبانی منتهی شود، در مطالعه فعلی تلاش شده است با رویکرد اخیر انتقادی به علوم، به‌ویژه علوم انسانی، یعنی رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی (کرسول^۱، ۲۰۰۷)، ساختار و عملکرد واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بررسی شود. چنین رهیافتی به موضوع پژوهش، رهیافتی «تعهدمحور» و «مسأله‌گراست». جستار فعلی به همان اندازه که به حضور و مشارکت ذی‌نفعان و کنشگران عرصه‌های زبانی اهمیّت می‌دهد به مقوله عدم پوشش یا حذف بازیگران مهم نیز حساس است. درنهایت، باور پژوهشگر قائل به جهان‌بینی مدافعه‌ای-مشارکتی بر این است که سیاست‌های زبانی با حضور و مشارکت حداکثری چنین بازیگرانی مشروعیت می‌یابد و در سطح جامعه زبانی هدف می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد، از این حیث که احتمالاً با مقاومت و سازش‌ناپذیری کمتری روبه‌رو می‌شود.

به باور کرسول، «اصل اساسی چنین جهان‌بینی این است که پژوهشگر باید یک دستور کار عملیاتی جهت [انجام] اصلاحاتی داشته باشد که احیاناً زندگی مشارکان، نهادهایی که در آن زندگی و کار می‌کنند و حتی زندگی خود محققان را مورد دیگرگونی قرار دهد» (۲۰۰۷، ص. ۲۱). چنین تأکیدی بر ارائه یک دستور کاری جهت ایجاد تغییرات یکی از ویژگی‌های بارز مشارکت در چنین رهیافتی به علم و پژوهش است. مطالعات مدافعه‌ای-مشارکتی، اساساً، قرار است صدای ناشنیده گروه‌های به‌اصطلاح به‌حاشیه‌رانده^۲ باشند و کمک کنند این گروه‌ها و اعضای آن در کانون توجه هم عموم مردم و هم نخبگان قرار گیرند و در مطلوب‌ترین حالت، مورد توانمندسازی واقع شوند. یکی از اهداف پژوهش فعلی این است که تلاش کند آن دسته از علاقه‌مندانی که تاکنون در تصمیم‌سازی‌های مشارکتی مربوط به

1. Creswell
2. marginalized

سیاست‌گذاری زبانی آن چنان جایی نداشته و در انزوا قرار گرفته‌اند از حاشیه به متن بیایند و نقشی فعال و کنش‌گرانه در اقدامات زبانی جامعه خود بر عهده گیرند و ایفا نمایند.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش به کار رفته در مطالعه فعلی «سندکاوی کیفی»^۱ است. «سندکاوی به یک روش، روند و تکنیک منسجم و به لحاظ مفهومی غنی موقعیت‌یابی، شناسایی، بازیابی و تحلیل اسناد به‌واسطه ارتباط، اهمیت و معنای آنها اطلاق می‌شود» (التاید و اشنايدر^۲، ۲۰۱۳، ص. ۵). در این روش، محقق با گردآوری اسناد مربوط به یک پدیده یا نهاد و مطالعه دقیق محتوا و ساخت اطلاعاتی آنها به همراه یادداشت‌برداری می‌کوشد به شیوه «استقرایی»^۳ مضامین و الگوهای استخراج نماید که در پاسخ‌دهی به پرسش(های) تحقیق وی را یاری رسانند.

سند در معنای وسیع آن به «طیف کاملی از متون نوشتاری و دیداری اطلاق می‌شود که ما به‌عنوان بخشی از فعالیت‌های زندگی روزمره‌مان می‌خوانیم، از آن استفاده می‌کنیم و با آن مشغول می‌شویم» (ریپلی^۴، ۲۰۰۷، ص. ۸۸). مطابق تعریف عرضه‌شده، اسناد می‌توانند فراتر از اسناد رسمی تلقی شوند و مواردی همچون تابلوها، راهنمای کاربر، دستورالعمل‌ها و ... را شامل شوند. نکته حائز اهمیت این است که در روش پژوهش سندکاوی «به‌صورت خنثی یا انتزاعی» (ریپلی، ۲۰۰۷، ص. ۸۸) به اسناد پرداخته نمی‌شود. چنین متونی (نوشتاری یا دیداری) اساساً، بافت‌محورند^۵، یعنی در تحلیل آنها باید ارتباطشان با ساخت‌های کلان اجتماعی در موقعیت پیرامونی به‌طور مشخص تبیین شود.

1. qualitative document(ary) analysis
2. Altheide & Schneider
3. inductive
4. Rapely
5. context-embedded

طبق اظهار التایید و اشنایدر (۲۰۱۳)، همه اسناد بازیابی شده را می‌توان به‌عنوان داده مورد استفاده قرار داد، اما همه داده‌ها در زمره سند به شمار نمی‌روند، چون پژوهش تعیین‌کننده ماهیت، معنا و ارزش اسناد مورد استفاده است. این نویسندگان سه مؤلفه برای اسناد پژوهشی برشمرده‌اند که مبنای گزینش اسناد مطالعه حاضر واقع شده است: علاقه پژوهشگر، موضوعیت داشتن اسناد و قابلیت بازیابی آنها. از آنجایی که علاقه و تأکید پژوهش کنونی بر فرایند واژه‌گزینی است، صرفاً آن دسته از اسناد که در چارچوب این موضوع قرار می‌گرفتند گزینش و بازیابی شدند. داده‌های مطالعه فعلی از طریق جستجو و مطالعه اسناد و اطلاعات موجود در «تارنمای فرهنگستان زبان» شناسایی، طبقه‌بندی و نهایتاً تحلیل شد. تحلیل داده‌ها به این شکل بود که اسناد موجود در درگاه فرهنگستان اعم از اطلاعات متنی و گرافیکی بارها توسط پژوهشگر در ارجاع مکرر به چارچوب سیاست‌گذاری گام‌محور و ملاحظاتی که در ادبیات رشته سیاست‌گذاری عمومی در باب آن وجود دارد خوانده شد تا مشخص شود آیا چنین ایرادهایی، احیاناً، در سازوکار واژه‌گزینی نهاد فرهنگستان نیز یافت می‌شود و برای آن مصدیقی در داده‌ها موجود است. علت اتخاذ چنین رویکردی، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بهره‌گیری پژوهشگر از دیدگاه کنش‌گرایانه مدافعه‌ای-مشارکتی است. از جمله مهم‌ترین این اسناد مورد استفاده در اینجا می‌توان به گردش کار فرایند واژه‌گزینی چه در قالب متنی و چه گرافیکی به‌صورت نمودار گردش کار^۱ اشاره نمود.

۴. یافته‌های پژوهش

مطالعه و بررسی اسناد برخط و مکتوب مربوط به فرایند واژه‌گزینی مورد استفاده فرهنگستان زبان و ادب فارسی و تعمق در آنها به‌نوعی دلالت بر اتخاذ «روش خطی»^۲ و «گام‌محور»^۳ نهاد مزبور به فرایند ساخت واژه داشت. در فرایند

1. flowchart
2. linear
3. stagist

سیاست‌گذاری گام‌محور که به طُرق کمابیش یکسان یا مشابهی محقق می‌شود، خط‌مشی‌گذار عمومی (در این مورد خاص سیاست‌گذار فرهنگی یا آموزشی) ابتدا مسأله یا مشکلی را شناسایی نموده، آن را در دستورکار خود قرار می‌دهد. چنانچه مسأله به‌اندازه کافی توانست توجه خط‌مشی‌گذاران را به خود جلب کند، مطرح و مجموعه‌ای از راه‌حل‌های جایگزین برای آن عرضه می‌شود. متعاقب اجماع بر سر یکی از راه‌حل‌ها، سیاست‌گذار، آن راه‌حل را از طریق ابزارهای در دسترس خود هم تبلیغ و هم ابلاغ می‌نماید تا به مرحله اجرا درآید. در پایان، پیاده‌سازی مسأله موردنظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که ممکن است برون‌داد این مرحله، دیگر بار به چرخه خط‌مشی‌گذاری وارد و منجر به بازتعریف مسأله یا ارائه راه‌حل متفاوتی شود. در زیر، خلاصه‌ای از فرایند سیاست‌گذاری گام‌محور به‌صورت نمودار به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۱. رویکرد گام‌محور به خط‌مشی‌گذاری عمومی (برگرفته از باچل و باچل، ۲۰۱۸)^۱

هرچند مدل بالا در تصمیم‌سازی‌ها، خصوصاً، از نوع حاکمیتی آن، رواج زیادی داشته و همچنان دارد، ایرادهایی چند از ناحیه متخصصان سیاست‌گذاری عمومی و به‌ویژه آموزشی - به‌ویژه آنها که با پارادایم غالب انتقادی دوران معاصر به رفتارها و کنش‌های سیاست‌گذاری می‌نگرند، برای چارچوب خطی یادشده به شرح زیر برشمرده شده است:

۱. ساده‌انگارانه / تقلیل‌گرایانه بودن و عدم انعکاس واقعیت‌ها و چالش‌های موجود بر سر راه خط‌مشی‌گذاری (باچل و باچل، ۲۰۱۸)؛

۲. خطی بودن و عدم توجه مکفی به هم‌پوشانی میان مراحل، کارگزاران و لایه‌های دولتی / حاکمیتی سیاست‌گذاری (باچل و باچل، ۲۰۱۸)؛

۳. از بالا به پایین (سلسله‌مراتبی) بودن فرایند سیاست‌گذاری (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳)؛

۴. عدم شمول همه کارگزاران و علاقه‌مندان خط‌مشی‌گذاری (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳)؛

۵. عدم توجه به برهم‌کنش موجود میان افراد و گروه‌ها در هر مرحله (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳).

گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی که در سال ۱۳۷۴ آغاز به کار نموده، طبق اطلاعات موجود در درگاه فرهنگستان و صفحه مربوط به گروه، در فرایند خط‌مشی‌گذاری و به‌ویژه فرایند «واژه‌سازی» یا «واژه‌گزینی» یک گردش کار سیزده مرحله‌ای را دنبال می‌کند. بررسی دقیق این گردش کار که با تهیه «پیکره زبانی» شروع می‌شود و به مرحله تأیید و ابلاغ توسط رئیس‌جمهور و متعاقب آن مدون‌سازی واژه‌های مصوب از طریق چاپ و انتشار کتابچه خاتمه می‌یابد، مبین وجود قراینی مطابق با الگوی گام‌محور سیاست‌گذاری (آموزشی) اثبات‌گراست. نخستین همانندی رویه کارگروه واژه‌گزینی با رویکرد گام‌محور فوق را می‌توان در نگاه خطی و مرحله‌ای آن جستجو کرد که از یک سو فرایند پیچیده و چندوجهی

ساخت‌واژه و مهم‌تر از آن تثبیت آن در سطح اجتماع را به یک فرایند «غیرمسأله‌مند»^۱ و به‌آسانی مورد اجماع افراد و نهادهای جامعه زبانی فرو می‌کاهد و از دیگر سو، اشاره‌ای به گروه‌های متعدّد ذی‌نفع که می‌توانند این روند را تسهیل و یا حتّی تحدید کنند نمی‌نماید. البتّه قطعاً، انتظار بر این نیست که چنین مسائلی نعل‌به‌نعل در قالب یک روند کاری علمی که جهت آگاهی‌رسانی در تارنما گذاشته شده است تشریح شود؛ با این حال تا آنجا که به اسناد موجود مربوط می‌شود، اشاره‌ای به مشارکت ذی‌نفعان مهم مقوله سیاست‌گذاری زبانی خارج از چارچوب نهاد مزبور به میان نیامده است. مشخص نیست سیاست‌گذار مشارکت سایر موجودیت‌ها، اعم از انسانی و نهادی دخیل و ذی‌نفع در این مقوله را آیا و یا تا چه اندازه در تحقّق اهداف و به‌خصوص در طی شدن مراحل تولید به کاربرد نوواژه حائز اهمّیت می‌دانند؟ در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چنین عدم شفافیتی هرچند قصدی در آن نباشد، از منظر رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی مسأله‌مند است و باید نسبت به رفع آن با اتخاذ رویکردی باز و شفاف به‌صورت برقراری گفتگو و مذاکره و بحث اقدام نمود (شاهمی، ۲۰۰۶).

این‌گونه است که با اطمینان بالایی می‌توان بعضی از ایرادهای وارد به چنین تلقی به خط‌مشی‌گذاری عمومی که در بالا و در اظهارنظر متخصصان -به‌عنوان نمونه، باچل و باچل، ۲۰۱۸، جنکینز-اسمیت و ساباتیر، ۲۰۰۳- آمده است، به شرح ذیل در سازوکار بعضاً تقلیل‌گرایانه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مشاهده نمود.

۴. ۱. عدم به‌رسمیت‌شناسی تضاد منافع کارگزاران سیاست‌گذاری (زبانی)

اساساً سیاست‌گذاری زبانی فرایندی نیست که بدون دغدغه و چالش بر سر راه آن وضع و یا پیاده‌سازی شود (اسپالسکی، ۲۰۱۲؛ شاهمی، ۲۰۰۶). چنین فرایندی دست‌کم در دو سطح با مقاومت یا مذاکره روبه‌رو می‌شود: ۱- در مراحل آغازین

1. unproblematic

2. Shohamy

شناسایی و طرح مسأله و قرار دادن آن در دستور کار سیاست‌گذاران دولتی و ۲- در مرحله پیاده‌سازی (اسپالسکی، ۲۰۱۲).

یکی از عوامل به‌شدت تأثیرگذار در مسیر وضع و پیاده‌سازی سیاست‌ها، گروه‌های فشار^۱ هستند (والش، استیونز و مور، ۲۰۰۰). واضح است که هر تصمیم‌گیری عمومی و تبدیل آن به‌صورت نوعی خط‌مشی قابل اجرا ممکن است به دلایل مختلفی منافع عده‌ای را در نظر گیرد و منافع دسته‌ای دیگر را تأمین نسازد. از این‌رو، بایسته است دست‌کم در مرحله‌ای از سیاست‌گذاری، چنین گروه‌های فشاری شناسایی شوند و مداخله یا نفوذ احتمالی آنان در جهت‌دهی به سیاست‌ها رصد و یا در نظر گرفته شود. ممکن است ضرورت ایجاد کند که نظرات آنان شنیده شود، در غیر این صورت ممکن است سیاست در مرحله اجرا با اثرگذاری بیشینه محقق نشود؛ بنابراین، به‌طریق‌اولی باید سیاهه‌ای از گروه‌های علاقه‌مند که گروه‌های فشار نیز ذیل آنها قرار می‌گیرند نظیر اتاق‌های فکر و ... تهیه و در مورد نقش و منافع احتمالی آنها در اتخاذ هر نوع سیاست عمومی اندیشه شود.

در پیوند با فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌طور عام و گروه واژه‌گزینی سازمان به‌طور خاص، می‌توان برای نمونه اقدامات گروه‌هایی همچون «سره‌گرایان» را رصد نمود و یا آنان را در طرح و پروراندن مسأله مدنظر خط‌مشی‌گذار عمومی مشارکت داد. چنان‌که از اطلاعات اسنادی موجود در درگاه فرهنگستان زبان برمی‌آید، ذکری از رصد برنامه‌های چنین گروه‌هایی به میان نیامده است که در این صورت و به فرض عدم چنین پیش‌بینی باید به‌صورتی پیش‌دستانه در اقدامات فعلی و آتی گروه واژه‌گزینی گنجانده شوند. به‌عنوان پیشنهاد می‌توان برنامه‌های هم‌نشستی^۳ در رسانه‌های فراگیر با حضور نمایندگان چنین گروه‌های رسمی یا غیررسمی در چارچوب قانون و با لحاظ مصالح کلان کشور برگزار نمود تا ضمن روشن‌شدن ابعاد

-
1. pressure groups
 2. Walsh, Stephens, & Moore
 3. panels

احتمالی فرصت‌ها و تهدیدها، سایر عوامل انکارناپذیر دخیل در سیاست‌گذاری اعم از افکار عمومی، رسانه‌ها و ... (والش، استیونز و مور، ۲۰۰۰) را نیز در هر نوع سیاست‌گذاری زبانی بیش‌ازپیش مشارکت داد. ادواردز^۱ (۲۰۱۲) گستردگی، پیچیدگی و درهم‌کنش گریزناپذیر نهادها و کارگزاران متکثر دخیل در امر مدیریت زبانی را، چه در سطح مطالبه‌گری و فعالیت اجتماعی و چه سطح اتخاذ نگرش صرف، به تصویر کشیده است. به نظر می‌رسد که هرچه تکثر و تنوع کارگزاران سیاست‌گذاری در زمینه‌ای خاص و مشارکت آنان بیشتر باشد، احتمال بیشتری را می‌توان برای تحقق آن سیاست در نظر گرفت.

۴.۲. رویکرد غالب نخبه‌گرایانه به فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی

یافته دیگری که تحلیل سندکاوی داده‌های موجود در درگاه گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نشان می‌دهد، این است که در فرایند سیاست‌گذاری زبانی مدنظر فرهنگستان از آغاز تا پایان، ظاهراً، صرفاً، نخبگانی نظیر متخصصان، پژوهشگران، سیاستمداران و ... نقش‌آفرینی می‌کنند و خبری از کاربر بومی زبان^۲ به‌معنای عام آن که شم زبانی‌اش^۳ در پژوهش‌های زبان‌شناسانه به‌عنوان یک منبع قابل اتکای شناسایی و مقبولیت داده‌های زبانی به‌شمار می‌رود، نیست. حتی در اشاره مبهم و گذرای اسناد درگاه فرهنگستان به «کاربرد آزمایشی»، مشخص نیست که نقش گویندگان و کاربران بومی عادی زبان فارسی در پذیرش یا ارائه بازخورد به دست‌اندرکاران یا سیاست‌گذاران زبانی چیست. در مرحله یازدهم و دوازدهم گردش کار گروه واژه‌گزینی به‌عنوان نمونه صرفاً به دریافت بازخورد از «متخصصان و اهل علم و ادب» اشاره شده است:

در طول مدتی که برای کاربرد آزمایشی این واژه‌ها تعیین شده است، نظرهای متخصصان و اهل علم و ادب گردآوری می‌شود و در صورت نیاز به تجدیدنظر،

1. Edwards

2. native user

3. linguistic intuition

واژه‌ها مجدداً در گروه واژه‌گزینی بررسی و نتیجه به مدیریت گروه واژه‌گزینی اعلام می‌شود. مجموعه بررسی شده پس از طرح در شورای فرهنگستان به تصویب نهایی می‌رسد.

شکی نیست که شمّ زبانی کاربر بومی زبان فارسی می‌تواند دست‌کم در بعضی مراحل نظیر مرحله تشخیص سهولت خوانش و یا تطابق آوایی نوواژه با قواعد واج‌شناسانه زبان فارسی نقش مهمی ایفا نماید.

۴. ۳. عدم توجه مکفی به مرحله ارزیابی فرایند سیاست‌گذاری

همان‌طور که اشاره شد، در گزارش کار واژه‌گزینی عرضه‌شده در درگاه فرهنگستان زبان، تنها اشاره نامفهومی به زمان آزمایشی کاربرد واژه‌های مصوب و ابلاغ‌شده صورت گرفته است. اگر بنا باشد قضاوتی بر مبنای این اطلاعات انجام شود، باید گفت مرحله ارزیابی که جهت بررسی تأثیرگذاری یک سیاست زبانی به‌خصوص و یا بازتعریف آن حیاتی است، مشخص نیست بر مبنای چه داده‌هایی انجام شده است.

۴. ۴. استفاده از واژگان دارای بار معنایی منفی و دافعه‌گرا در گردش کار واژه‌گزینی

یکی دیگر از نقدهایی که می‌تواند به سازوکار فرهنگستان زبان و به‌ویژه گروه واژه‌گزینی وارد باشد، استفاده از واژگان دارای بار «عقیدتی» است که ممکن است برای بعضی از کاربران زبان فارسی، به‌خصوص در مقوله پذیرش و کاربرد نوواژگان، ایجاد دافعه نماید، به‌گونه‌ای که کاربرد فراگیر آنها را به مخاطره بیندازد. یکی از مصادیق چنین واژگانی که کاربرد آن در گفتمان علمی نهادی همچون فرهنگستان محل تأمل است - به این دلیل که معانی خاصی از آن استنباط می‌شود و ممکن است کاربران زبان فارسی اجماعی نسبت به مفهوم یا کاربرد آن نداشته باشند و مضافاً عملکرد فرهنگستان را سیاست‌زده بنمایاند - واژه «بیگانه» است که در نوشته‌های آکادمیک رشته زبان‌شناسی و رشته‌های مجاور یا وابسته، تقریباً، استفاده نمی‌شود. مطابق یافته‌های بعضی پژوهش‌ها، به‌فرض وجود نگرش‌های عقیدتی آشکار و

برجسته در نهادهای متولی حفظ و ارتقای جایگاه زبان ملی، نهادها و افرادی که می‌توانند و مایل‌اند به پیشبرد اهداف آنها کمک نمایند از خودبیگانه و منزوی می‌شوند (کرونل-مولینا^۱، ۲۰۰۸).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مبنای یافته‌های این جستار پژوهشی صرفاً داده‌های اسنادی موجود در تارنمای فرهنگستان زبان و ادب فارسی است و بنابراین پژوهش‌های آتی با داده‌های متفاوت یا بیشتر ممکن است با بعضی از نتایج مطالعه فعلی هم‌سو و با بعضی دیگر ناهم‌سو باشند. با توجه به کاستی‌هایی که گفته آمد، به نظر می‌رسد فرهنگستان زبان و ادب فارسی اگر بخواهد در رسالت خود یعنی تثبیت و رواج کاربرد نوواژگان فارسی پیش‌ازپیش موفق عمل کند، باید استفاده از یافته‌های رشته سیاست‌گذاری عمومی به‌طور عام و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به‌طور خاص را مطمئن‌نظر قرار دهد. مطالعات این عرصه نشان داده‌اند که جهت حصول موفقیت در معرفی هر نوع سیاستی به‌ویژه از نوع زبانی آن، باید مرحله رسوخ تغییرات یعنی کمک به معرفی، مشروعیت‌بخشی و اعمال تغییرات و تصمیمات خط‌مشی‌گذاران به نرمی و درعین‌حال با درنظرداشت همه کارگزاران زبانی صورت پذیرد؛ در غیر این صورت با طیفی از واکنش‌های افراد و نهادها روبه‌رو می‌شود (لو بیانکو^۲، ۲۰۱۳). چنین رویه‌ای باید چراغ راه متولیان فرهنگستان زبان کشور نیز قرار گیرد.

یکی از مسائل مهمی که بایسته است مدنظر مسئولان فرهنگستان که نهادی دولتی است و به سیاست‌گذاری در زمینه فعالیت‌های «مدیریت زبانی» (اسپالسکی، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) می‌پردازد، واقع شود برآورد میزان اثربخشی اقدامات این نهاد حاکمیتی در سطح جامعه فارسی‌زبانان اعم از کشورمان و سیار مناطق و کشورهاست؛ برآوردی که تاکنون در سطح بین‌المللی در مورد عملکرد چنین نهادهایی آن‌چنان‌که باید انجام

1. Coronel-Molina

.. Lo Bianco

نشده است (لنگستون و پتی-استانیچ، ۲۰۱۱). به طور خاص، ارزیابی‌ها در این زمینه باید بیشتر معطوف به «برنامه‌ریزی واژگانی»^۱ (فتحی، ۲۰۱۷) باشد تا مشخص شود اقبال عوام و خواص نسبت به نوواژه‌ها و میزان کاربرد آنها در یک بازه زمانی خاص به چه صورت و در چه حد بوده است. در مقیاسی وسیع‌تر، چنین عمل برنامه‌ریزی واژگانی باید بخشی از یک رهیافت کلی‌نگرانه نسبت به مقوله سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی قرار بگیرد.

مقوله دیگری که جا دارد در دستور کار دست‌اندرکاران نهاد فرهنگستان گنجانده شود بهره‌گیری از ظرفیت کارگزاران زبانی «کف اجتماع»^۲ در اقدامات مدیریت زبانی است. هرچند نگاه عمدتاً از بالا به پایین سیاست‌گذاران حاکمیتی ممکن است واقعی به چنین مشارکتی نگذارد؛ با این حال مسئولان ممکن است یکی دو درس از چنین نقش فعالانه‌ای در پیشبرد اهداف زبانی افراد و نهادهای غیر حاکمیتی بگیرند که سودمند واقع شود (کاموندا، ۲۰۰۵). شوربختانه نگاه سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین نهاد فرهنگستان و عدم توجه به بازیگران مهم زبانی که یکی از مؤلفه‌های خط‌مشی‌گذاری خطی و گام‌محور است را می‌توان در خیل نوواژگانی که در سالیان اخیر عمدتاً به صورت تجویزی در کتاب‌های مدارس گنجانده شده است دید؛ عملی که می‌توانست و همچنان می‌تواند با مشارکت ذی‌نفعانی همچون معلمان و فراگیران موفقیت بیشتری کسب نماید و بدان مشروعیت بیشتری داده شود.

یکی از محدودیت‌های مطالعه حاضر، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، بهره‌گیری از اسناد موجود در زمینه سازوکار عملکردی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و به طور خاص گروه واژه‌گزینی این سازمان است. بدیهی است به یافته‌های تحقیقاتی که متکی به یک نوع داده هستند باید با ملاحظات خاصی نگریست و می‌توان به عنوان طرح پرسش‌های جدید سایر مطالعات در مورد کارکرد فرهنگستان مورد استفاده قرار داد. مطالعات آتی می‌توانند با جمع‌آوری داده‌های مربوط به مصاحبه و پرسش‌نامه با

1. Terminological Planning (TP)

2. grassroots actors

حضور متولیان و سیاست‌گذاران فرهنگستان و سایر ابزارهای گردآوری داده از میزان احتمالی هم‌گرایی و یا واگرایی ابعاد یافته‌های این پژوهش با نتایج آنها اطمینان حاصل کنند.

کتاب‌نامه

- ایزدی، ا. و مشکین فام، م. (۱۳۹۷). میزان رعایت اقتصاد زبانی در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۱(۱۵). ۱۳۴-۱۲۳
- بختیاری، ز. و غلامی، ا. (۱۳۹۹). تحلیل نو واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در کتب زیست‌شناسی متوسطه دوم رشته علوم تجربی. *پژوهش در آموزش زیست‌شناسی*، ۲(۵). ۶۲-۴۱.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۸). ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه مصوب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتوالگوی هیجامد. *نامه فرهنگستان*، ۲(۳). ۲۰۰-۱۷۵.
- حبیبی، ح. (۱۳۸۵). بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *نامه فرهنگستان*، ۱(۱). ۲۵-۲.
- حدادعادل، غ. (۱۳۷۹). فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه وظیفه ای دارد و چه باید بکند؟ *نامه فرهنگستان*، ۴(۳). ۷-۲.
- دهقان زاده، ا.، احمدخانی، م.، غیاثیان، م. و سمائی، م. (۱۳۹۸). بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادل-یابی واژگان علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (انگلیسی-فارسی). *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۰(۴۲). ۶۹-۳۱.
- غلامحسین زاده، غ. (۱۳۷۹). نقد «دستور خط فارسی» (متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی). *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۰، ۱۵۴-۱۲۵.
- مجد، ا. (۱۳۸۸). نقد چهل لغت ترجمه شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی همراه با آرایه پیشنهادهای جدید و روشهای اصلاحی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۳، ۱۰۶-۸۷.
- مختارپور، ر. (۱۳۹۰). بررسی جایگاه واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در فهرست سرعنوان‌های موضوعی فارسی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۳(۱). ۱۴۶-۱۲۷.

Abdelhay, A., Eljak, N., Mugaddam, A., & Makoni, S. (2016). Arabisation and the Khartoum Arabic language academy. *The Journal of North African Studies*, 21(5), 831-856.

Altheide, D. L., & Schneider, C. J. (2013). *Qualitative media analysis (2nd ed.)*. Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications Ltd.

- Bochel, C., & Bochel, H. (2018). *Making and implementing public policy: Key concepts and issues*. London, UK: Palgrave.
- Borjian, M. (2017). *Language and globalization: An autoethnographic approach*. New York, US: Routledge.
- Coronel-Molina, S. M. (2008). Language ideologies of the high academy of the Quechua language in Cuzco, Peru. *Latin American and Caribbean Ethnic Studies*, 3(3), 319-340.
- Coronel-Molina, S. M. (2015). *Language ideology, policy and planning in Peru*. Bristol, UK: Multilingual Matters.
- Creswell, J. W. (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications.
- Edwards, J. (2012). Language management agencies. In B. Spolsky (Ed.), *The Cambridge handbook of language policy* (pp. 418-436). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Fathi, B. (2017). Towards a methodology for performance evaluation in terminology planning. In P. Faini (Ed.), *Terminological approaches in the European context* (pp. 328-347). Newcastle upon Tyne, UK: Cambridge Scholars Publishing.
- Hesabi, A., Amirian, Z., & Nazari, J. (2017). Political terms by APLL: Issues of terminology implantation and acceptability. *Applied Research on English Language*, 6(3), 339-362.
- Hult, M., & Cassels Johnson, D. (Eds.) (2015). *Research methods in language policy and planning: A practical guide*. Malden, MA, US: Wiley Blackwell.
- Jenkins-Smith, H. C., & Sabatier, P. A. (2003). The study of public policy processes. In P. R. Lee & C. L. Estes (Eds.), *The nation's health* (7th ed.) (pp. 135-142). Sudbury, MA: Jones and Barlett Publishers, Inc.
- Kamwendo, G. (2015). From the Chichewa Board to the Centre for Language Studies: A critique of a Malawian Language Academy. *Language Matters*, 46(3), 407-417.
- Kamwendo, G. H. (2005). Language planning from below: An example from Northern Malawi. *Language Policy*, 4(2), 143-165.
- Karabacak, E. (2009). Acceptance of terminology sanctioned by the Turkish Language Society: A study of the use of economic terms in Turkish newspapers. *Terminology. International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*, 15(2), 145-178.
- Langston, K., & Peti-Stantić, A. (2011). A language academy by any other name(s): The case of Croatia. *Language Policy*, 10(4), 343-360.
- Lo Bianco, J. (2013). Innovation in language policy and planning: Ties to English language education. In K. Hyland & L. C. Wong (Eds.), *Innovation and change in English language education* (pp. 139-154). Routledge: Abingdon.
- Mugglestone, L. C. (2005). Academies: Dictionaries and standards. In K. Brown (Ed.), *Encyclopedia of language and linguistics* (2nd ed.) (pp. 61-63). Elsevier Ltd.
- Paffey, D. (2007). Policing the Spanish language debate: verbal hygiene and the Spanish language academy (Real Academia Española). *Language Policy*, 6(3), 313-332.
- Perry, J. R. (1985). Language reform in Turkey and Iran. *International Journal of Middle East Studies*, 17(3), 295-311.
- Phillipson, R. H. L. (1992). *Linguistic imperialism*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Quirion, J. (2003). Methodology for the design of a standard research protocol for measuring terminology usage. *Terminology: International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*, 9(1), 29-49.

- Quirion, J., & Lanthier, J. (2006). Intrinsic qualities favouring term implantation: Verifying the axioms. In L. Bowker (Ed.), *Lexicography, terminology, and translation: Text-based studies in honour of Ingrid Meyer* (pp. 107-119). Ontario, US: University of Ottawa Press.
- Rapley, T. (2007). *Doing conversation, discourse and document analysis*. London, UK: Sage Publications Ltd.
- Shohamy, E. (2006). *Language policy: Hidden agendas and new approaches*. Abingdon, UK: Routledge.
- Smith, M. G. (1998). *Language and power in the creation of the USSR, 1917-1953*. Berlin, Germany: De Gruyter Mouton.
- Spolsky, B. (2004). *Language policy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Spolsky, B. (2005). Is language policy applied linguistics? In P. Bruthiaux, D. Atkinson, W. G. Eggington, W. Grabe, & V. Ramanathan (Eds.), *Directions in applied linguistics: Essays in honor of Robert B. Kaplan* (pp. 26-36). Clevedon, UK: Multilingual Matters Ltd.
- Spolsky, B. (2009). *Language management*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Spolsky, B. (Ed.) (2012). *The Cambridge handbook of language policy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Walsh, M., Stephens, P., & Moore, S. (2000). *Social policy and welfare*. Cheltenham, UK: Nelson Thornes Ltd.

درباره نویسنده

علیرضا راستی استادیار زبان‌شناسی کاربردی در دانشگاه سلمان فارسی کازرون می‌باشد. پژوهش‌های وی بر موضوعات سیاست‌گذاری آموزشی/سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی، تحلیل انتقادی گفتمان و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، و تحلیل کتب و منابع آموزش زبان متمرکز است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی